



# نگاهی به آثار و اندیشه‌های ریمون پنیکار

سید امیر اکرمی

الف) زندگی

پروفسور ریمون پنیکار (Raimon Panikkar) از نامدارترین اندیشمندان روزگار ما در عرصه دین‌شناسی و گفت‌وگوی بین ادیان است. دانسته‌های علمی و آکادمیک او در این باب از یک سو و تجربیات ملموس وی از سوی دیگر، او را ملتقای اندیشه‌ها و سنت‌های دینی متفاوت (بویژه مسیحیت، هندوئیسم و بودیزم) و زندگی وی را تجسم زنده گفت‌وگوی ادیان ساخته است. پنیکار در سال ۱۹۱۸ در بارسلونای اسپانیا از مادری کاتولیک و پدری هندو به دنیا آمده است و در سه زمینه متفاوت شیمی، فلسفه و الهیات دکترا دارد. وی در سال ۱۹۴۶ به مقام کشیشی در مکتب کاتولیک رسید و بدین ترتیب تعلق خود را به مسیحیت عمق بخشید. به علاوه همواره توجه و التزام جدی خود را به دین هندو نیز فراموش نکرده است. اگر کسی وی را بدین سبب نیمه مسیحی - نیمه هندو بداند، با اعتراض او روبه‌رو خواهد شد و در پاسخ خواهد شنید که همان گونه که مسیح نیمه خدا - نیمه انسان نبود، من نیز خود را کاملاً مسیحی و کاملاً هندو می‌دانم. پرسشگر ما اگر در ادامه گفت‌وگو بپرسد چگونه چنین چیزی ممکن است، پنیکار خواهد گفت: دین را تجربه زندگی خود، و نه یک ایدئولوژی، بدانید و با آن زندگی کنید، خواهید دید که چنین چیزی شدنی است. تخصص پنیکار در سه زمینه علمی، فلسفی و دینی به وی این امکان و توانایی را داده است که در باب اتحای روابط و گفت‌وگوی بین اندیشه‌های مهم در این سه زمینه معرفت انسانی تجارب و معلومات مفید و آموزنده بسیاری کسب کند. این امر در کتاب‌ها و مقالات گوناگونی که پنیکار تاکنون نوشته به خوبی مشهود است. مثال‌ها و نمونه‌هایی که در تحکیم آرا و مواضع خود از آنها بهره می‌گیرد، به هر سه زمینه مذکور تعلق دارد. پنیکار بیش از ۳۰ کتاب و ۹۰۰ مقاله نوشته و در دانشگاه‌های مختلف مانند هاروارد، مادرید، رم، واراناسی (هند) و... تدریس کرده است. وی استاد بازنشسته مطالعات ادیان در دانشگاه کالیفرنیا و نیز مدیر مرکز مطالعات بین فرهنگی (اسپانیا) است و اکنون نیز در



دهکده‌ای در اطراف زادگاه خود در بارسلونای اسپانیا روزگار می‌گذراند.

### ب) افکار

اندیشه‌ها و دیدگاه‌هایی که پنیکار در آثار خود عرضه کرده وی را در جایگاه یکی از مهمترین شخصیت‌های مؤثر در عرصه گفت‌وگوی ادیان نشانده است. بسیاری از کتاب‌ها و مقالاتی که در این باره نگاشته شده به آرای او اشاره می‌کند و یا مقاله‌ای از او به همراه دارد. طبعاً در این مجال نمی‌توان به همه این اندیشه‌ها ولو به شکل مختصر پرداخت و بنابراین در آنچه در پی می‌آید به مهمترین جنبه‌های افکار او که خصوصاً به بحث گفت‌وگوی ادیان مربوط است، خواهیم پرداخت.

از نظر پنیکار واقعیت (Reality) بسیار پیچیده‌تر و غنی‌تر از آن است که بشر بتواند به مدد عقل خود و یا هر قوه دیگری، راز آن را بگشاید و بر جمیع جوانب آن چیرگی یابد. وی احساس نوعی خسران می‌کند که چرا ندای گریگوری نیسایی که از Divine darkness (که شاید بتوان آن را معادل مقام عماء در عرفان خودمان بدانیم و در آن از بی‌چونی خداوند و فراسوی مقام ادراک بودن او سخن گفته می‌شود و یا بهتر بگوییم گفته نمی‌شود!) سخن می‌گفت و یا نوای یوحنا صلیبی که از «شب تاریک روح» دم می‌زد، در اندیشه مغرب‌زمین پژواکی درخور نیافت و به جای آن تفکر مدرن (پس از دکارت) سیطره یافت که در آن بشر آرزوی دست‌نیافتنی هیمنه فکری بر همه وجود را در سر می‌پروراند و در سودای آن است که به مدد عقل خود به یقین برسد و به کنه همه چیز یک بار و برای همیشه دست یابد.

پنیکار بر آن است که تلاش برای رسیدن به دیدگاهی جهان‌شمول (universal theory) که بر مبنای آن «هرچه که برای ما صادق و نیکوست برای همه و همواره چنین است»، یکی از کاستی‌های جدی اندیشه غربی است که از دل آن انحنای گوناگون سلطه فکری و عملی جوشیده است. از نظر وی غیر از چراغ غرب که در زیر نور آن می‌توان کلید خانه حکمت و سعادت را یافت، چراغ‌های دیگری نیز هست.

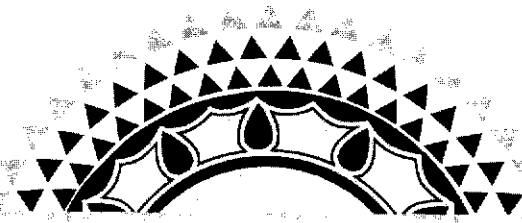
وقتی واقعیت پیچیده‌تر از آن باشد که در بادی امر به نظر می‌آید و نیز یک فرهنگ یا یک دیدگاه به جهت محدودیت‌های طبیعی و تاریخی خود به تنهایی نمی‌تواند به ما حتی پاره‌هایی از آن را بشناساند، دیگر چه راهی جز تعامل فرهنگ‌ها برای بشر باقی می‌ماند. پنیکار معتقد است که امروزه، علاوه بر نیاز به خلع سلاح نظامی به «خلع سلاح فرهنگی» حاجتمندیم. مراد وی از این تعبیر آن است که فرهنگ غربی باید ترک عادت کند و سودای غلبه بر فرهنگ‌های دیگر را از ضمیر خود بزاید و وارد تعامل با فرهنگ‌های دیگر شود و در پی تحمیل ارزش‌های فرهنگی خود مانند فناوری، علم، اقتصاد جهانی و حتی دمکراسی بر دیگران برنیاید. اگر فرهنگ‌ها را در یک سطح و مساوی و مساوی یکدیگر بدانیم، در آن صورت معیار «مدرن» بودن را شرط ضروری توسعه و یا صلح پایدار در جهان نمی‌دانیم. در این عناصر فکری اندیشه پنیکار، بخوبی دیدگاه مثبت وی نسبت به آنچه پست‌مدرنیسم خوانده می‌شود (یا دست‌کم جنبه‌های مهمی از آن) دیده می‌شود، هرچند که او از این تعبیر کمتر استفاده کرده است. در مواضع بسیاری از آثار پنیکار دیدگاه مدرنیسم (خصوصاً تأکید آن بر نظریه جهان‌شمول، اندیشه‌محوری و اهمیت دادن بیش از حد به Logos، غفلت از روح Spirit و...) به نقد کشیده می‌شود و در مقابل عناصر مهمی از دیدگاه پست‌مدرنیسم مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد.

وقتی ضرورت تعامل فرهنگ‌ها آشکار شد و از خیال خام دستیابی به دیدگاه جهان‌شمول دست شستیم، به اهمیت گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و ادیان می‌رسیم. از نظر پنیکار هرچند «دین تجلیگاه بدترین احساس‌ها و خطرناک‌ترین رویکردهای بشری بوده»، در عین حال «بالاترین قله تجربه انسانی و عالیترین کیفیت‌های حیات او» نیز در دین آشکار شده است. بنابراین گفت‌وگوی ادیان (خصوصاً به معنایی که پنیکار بر آن تأکید دارد) اهمیت بسیاری پیدا می‌کند. اگر راه‌حلی برای بحران‌های کنونی یافت شود، این راه حل از دل سنت دینی بیرون نمی‌آید،

بلکه باید با همفکری و همدلی ادیان گوناگون حاصل شود. هیچ سنت دینی به تنهایی نمی‌تواند در این راه کفایت تام داشته باشد. اما از نظر وی گفت‌وگوی ادیان در پی غلبه بخشیدن به یک دیدگاه نیست، بلکه «روندی است که در آن طرفین گفت‌وگو به مدد یکدیگر در پی یافتن حقیقت به قدر مقدور و تعمیق آن هستند».

پنیکار بین دو نوع گفت‌وگو تفکیک می‌کند: گفت‌وگوی بین ادیان (Interreligious) و گفت‌وگوی درون ادیان (Intrareligious). (البته وی این دو تعبیر را به معنای خاص خود به کار می‌گیرد که با کاربرد آن در گفتمان رایج در گفت‌وگو متفاوت است.) گفت‌وگوی بین ادیان در سطح اعتقادی و بین نهادهای دینی انجام می‌شود، اما گفت‌وگوی درون ادیان (که همان گفت‌وگوی مطلوب پنیکار است) عبارت است از آنکه فرد در قلب، اندیشه و زندگی خود برای طرف گفت‌وگوی خود جا باز کند. او را پاره خود بداند که در صدد تکمیل و تنقیح و تقویت اوست. در این سطح از گفت‌وگو بیشتر تجارب دینی منتقل می‌شود و دو طرف در پی آنند که با استفاده از تجربیات طرف دیگر به حیات دینی خود عمق و شکوفایی بیشتر ببخشند. از نظر پنیکار گفت‌وگو در نوع اول در غالب موارد چندان دستاورد مفیدی ندارد. گفت‌وگوی مطلوب در دیدگاه‌های دو طرف تغییر ایجاد می‌کند و فهم ما از ادیان در نتیجه این گفت‌وگوها عوض می‌شود. ادیان از یکدیگر نکته می‌آموزند و بدین طریق دیدگاه‌های خود را پختگی و عمق بیشتری می‌بخشند. این نه تنها کوششی دینی است، منبع مهمی برای فهم دین نیز هست.

البته ورود در گفت‌وگوی مطلوب شرایط خاصی دارد. اگر یکی از اهداف گفت‌وگو رفع سوءفهم‌هاست، چنانچه طرفین گفت‌وگو به منابع و اعماق اندیشه و تجربه دینی سنت خود آگاه نباشند، گفت‌وگو خشک و بی‌فایده خواهد بود. اصولاً در نگرش پنیکار فهم دین منوط به آن است که شخص بعد دینی را در زندگی خود رشد داده باشد، به بلوغ، حکمت و بی‌تنش و خصوصاً آرامش و سازگاری درونی رسیده باشد و با تکیه بر



تجربه و اندیشه دینی خود جهان را واقعاً با معنا یافته و با آن زندگی کرده باشد. مطالعه و شناخت ادیان به معنی طبقه‌بندی و تحلیل و ترکیب داده‌های دینی نیست. بلکه مطالعه بعد زنده دینی حیات انسانی است.

در این نوع از گفت‌وگو بالطبع حقیقت‌ها، و نه هویت‌ها، مطرح می‌شوند و برجستگی می‌یابند. بنابراین وقتی از پنیکار پرسیده می‌شود که افراد در این گونه مواقع که احساس می‌کنند هویت آنها از دست‌شان گرفته می‌شود، چه باید بکنند، او نسبت بدین امر حساسیت خاصی نشان نمی‌دهد. پاسخ عمیق او چنین است: «کسی که می‌ترسد هویت خود را از دست بدهد، پیشاپیش آن را از دست داده است.» مگر مسیح نگفته که «شما نمک زمین هستید؟» نمک باید هویت خود را از دست بدهد و آن را به دیگران منتقل کند. با از دست دادن هویت خود است که زندگی واقعی خود را بازمی‌یابیم. این معنای رستاخیز است.

بحث از گفت‌وگوی ادیان با بحث از حقیقت و تصویر و تصور ما از آن ارتباط نزدیک دارد. بنابراین مناسب است در اینجا به رویکرد پنیکار به مسأله حقیقت نیز بپردازیم. از منظر پنیکار حقیقت امری وجودی است و در قالب مفهوم در نمی‌آید. سخن گفتن درباره حقیقت تناقض است و همچون عشق همین که در پی

بیان کنه آن برآیی، از دست رفته است. هم از این روست که مسیح در پاسخ به پرسش «حقیقت چیست؟» سکوت می‌کند.

اما این حقیقت مطلق آزاد و رها که به چنگ الفاظ در نمی‌آید، خود را به شکلی نسبی آشکار می‌سازد. «امر واقع مطلق در امور نسبی تجسد می‌یابد» و به علت محدودیت‌های جهان و شناخت ما از آن، نمی‌تواند به شکل مطلق خود تجلی یابد. بنابراین ما به پاره‌ها و جنبه‌هایی از آن دست می‌یابیم. من به حقیقتی که دریافته‌ام معتقد و ملتزم هستم و حتی حاضرم حیات خود را در پای آن نثار کنم، اما در عین حال می‌دانم که کل حقیقت در چنگ من نیست، بلکه همچنان که **توماس اکویناس** گفته: «تو حقیقت را در چنگ نداری، او تو را از آن خود کرده است». نکته مهم این است که نباید صرفاً از حقیقتی که به آن معتقدیم دفاع نظری و علمی کنیم، بلکه باید حقیقت آن را در زندگی خود نشان دهیم.

در همه امور نسبی بنیادین در کار است (که با نسبی‌گرایی البته متفاوت است). هر توصیف و تبیین بشری در محدوده زمان و مکان خاص و معینی، روایی دارد، این نه تنها از آن روست که وجود ما در زمان تکون می‌یابد، بلکه از آن جهت که هیچ تفسیر بظاهر مطلق نمی‌تواند کل غنای امر مطلق

را استیفا کند و در خود ببوشاند. پس حقیقت من حقیقتی است که من از پنجره دید خود می‌بینم. ارزش گفت‌وگوی بین ادیان نیز دقیقاً این است که به ما یاری کند تا دریابیم پنجره‌های دیگری نیز هست. پس من به دیگران نیاز دارم تا از رهگذر یاری آنان حقیقت را بهتر و عمیق‌تر بفهمم. پنیکار مشکلی در پذیرش دیدگاهی که در آن بر اختلاف منظرها و اهمیت آن در شناخت حقیقت تأکید می‌کند (Perspectivism) ندارد. و نیز نسبی‌گرایی (relativity) را قابل قبول می‌داند که در آن حقیقت امری نسبی دانسته می‌شود و به تناسب زمینه و بافتی که معرفت ما به حقیقت از آن می‌جوشد، تفاوت می‌یابد. اما البته نسبت‌گرایی (relativism) را نافی خود و نامقبول می‌شمارد.

در اندیشه‌های پنیکار نکات و ابعاد مهم دیگری وجود دارد که از ذکر آنها درمی‌گذریم و تنها بدین نکته اکتفا می‌کنیم که وی نسبت به مصائب و مشکلات عملی جوامع انسانی نیز بی‌توجه نیست. وی در یکی از کتاب‌هایش بر این نکته تأکید دارد که معنویت و دین‌ورزی بدون تعهد و تقبیل مسئولیت‌های فردی و جمعی بی‌معناست. او بشریت را امروزه با بحرانی بین‌المللی روبه‌رو می‌بیند که در آن سه ربع جمعیت جهان در شرایط بسیار دشواری زندگی می‌کند. از نظر وی ادیان نمی‌توانند و نباید نسبت به این مسائل بی‌تفاوت و بی‌تحرک بمانند و به ظلم نهادینه‌شده در جهان چشم ببندند. روح الهی به بشر الهام می‌کند که در صلح، امید و شادی بسر ببرد و برای تحقق این اهداف توجه به عدالت بسیار مهم است. از نظر وی شورایی از اندیشمندان دلسوز و مصلح دینی می‌تواند به کاهش مشکلات بشری مدد برساند.

**ج) آثار و تألیفات**

**۱. گفت‌وگوی درون دینی**

The Intrareligious Dialogue, 1999

اهم دیدگاه‌های پنیکار درباره گفت‌وگوی ادیان و انحای آن در این کتاب آمده است. تفکیک مذکور بین دو نوع دیالوگ دینی در این کتاب به شرح بازگفته شده و در جای جای آن پنیکار بر این نکته تأکید می‌کند که گفت‌وگو باید





۴. تجربه کیهانی، الهی، بشری:  
بصیرت دینی در حال ظهور

The Cosmotheandric

Experience:

Religious Consciousness

Emerging

عادت‌های ذهنی کهن در حال مردن هستند و راه‌های شناخت شهودی جدیدی برای فهم واقعیت رخ می‌نماید که پنیکار آن را تجربه Cosmotheandric می‌خواند. این تجربه تسخیریه تلسفیفیسی از تجربه‌های کیهان‌شناسانه، انسانی و الهیاتی است که هر یک بعدی از ابعاد حقیقت را به ما می‌نمایاند و به ما توانایی می‌بخشد تا «وارد حلقه‌های هرمنوتیکی‌ای شویم که هزاران سال است پیروان ادیان گوناگون را از فهم درست تجربه ادیان "دیگر" بازداشته است». در این کتاب پنیکار تجربه عمیق خود را از ادیان مسیحیت، هندوئیسم و بودیسم به هم پیوند می‌زند و بر اهمیت توجه به محیط و اتصال آدمی به آسمان و زمین تأکید می‌ورزد. به نظر وی نباید از دستاوردهای هیچ سنت دینی، که پاره‌ای از واقعیت است را مسی‌شناسانند، چشم پوشید، بلکه باید کوشید تا این پاره‌های پراکنده را به هم پیوند زد تا تصویری جامع‌تر از واقعیت به دست آید. آن تصویر البته باید سازگار و منسجم باشد، اما نه لزوماً یکدست و فاقد تنوع درونی.

۵. ترجمه وداها

The Translation of the Vedas

مجموعه‌ای هزارصفحه‌ای که دربردارنده ترجمه وداها به زبان انگلیسی است و حاصل زحمات سالیان مترجم.

۶. ترجمه اوپانیشادها به زبان انگلیسی.

Upanishads 1999

فهرست برخی دیگر از کتابهای پنیکار

- The Silence of God
- A Dwelling Place for Wisdom
- The Unknown
- Christ of Hinduism
- La Nuova Innocenza (اسپانیایی)
- The Vedic Experience
- Myth, Faith and Hermeneutics and the World's Religions
- The Trinity
- Worship and Secular Man
- Blessed Simplicity

از سطح اعتقادی به سطح عمیق تجربی انتقال یابد؛ جایی که افراد وسوسه دفاع از خود و هویت خود را پشت سر گذاشته‌اند و صرفاً دغدغه حقیقت را در دل دارند. در گفت‌وگوی درون ادیان شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو احساس ارتباطی بنیادین با یکدیگر می‌کنند، سوالات و مسائل هر فردی برای وی به همان اندازه مهم است که برای طرف دیگر و بنسب‌بسیار کسل‌شخصیست گفت‌وگوکنندگان درگیر روند گفت‌وگو.

۲. خلع سلاح فرهنگی: راه رسیدن به صلح

Cultural Disarmament:

The Way to Peace, 1995

میل به غلبه و سلطه راه را بر صلح می‌بندد. «اگر طالب صلحی، خود را برای آن مهیا ساز». راه کسب این تهیه و آمادگی عبارت است از خلع سلاح فرهنگی، یعنی نفی سلطه فرهنگی (خصوصاً فرهنگ غربی) بر فرهنگ‌های دیگر و در کنار هم نشستن فرهنگ‌ها و آغاز راه بی‌پایان و مبارک گفت‌وگو.

۳. هم‌نوایی نامرئی: مقالاتی درباره مراقبه و مسئولیت

Invisible Harmony:

Essays on Responsibility and Contemplation.

نکته مهمی که پنیکار در این کتاب به آن می‌پردازد این است که معنویت و مراقبه دینی بدون پذیرش مسئولیت دلالت بر خودمحوری دارد. وی در این کتاب نشان می‌دهد که بازنگری و تفسیر دوباره عمیق سنت‌های دینی جهان مفروضات مدرن غربی را زیر سؤال می‌برد و پرسش‌های پیچیده‌ای را درباره عمل دینی، مراقبه، نسبت خدا با جهان، کثرت‌گرایی، حقیقت و مسئولیت دینی در جهان کنونی مطرح می‌کند. از نظر پنیکار دعوت به معنویت در جهان ما، که از نظر وی دعوتی ضروری و شریف است، مستلزم تأکید جدی بر ایفای مسئولیت‌های فردی و اجتماعی است. نظرات وی درباره بسیاری از موضوعات مهم مانند کثرت‌گرایی و نسبت آن با حقیقت، حقوق بشر و... در این کتاب به نحوی موجز بیان شده است. یکی از نکات مهم مورد توجه در این کتاب بررسی نسبت بین ارزش‌های اصیل معنوی دین مانند زهدورزی و ارزش‌های جهان سکولار است.

